

خبرنامه کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران

محکومیت مجدد ایران در سازمان ملل

جمع عمومی سازمان ملل متحد، بار دیگر حکومت ایران را به خاطر نقض شدید و گسترده حقوق بشر محکوم کرد.

روز ۱۳ دسامبر ۱۹۷۴/۲۲ آذر ۷۳، کمیته سوم سازمان ملل (کمیسیون اجتماعی - فرهنگی جمع عمومی سازمان ملل متحد، در قطعنامه جدیدی رژیم ایران را به خاطر نقض شدید و گسترده حقوق بشر، تعداد زیاد اعدامها، شکنجه و رفتار غیرانسانی و تحقیر آمیز علیه شهروندان بویژه در مورد زنان و اقلیت‌های مذهبی، عدم رعایت آزادی بیان و آزادی مطبوعات، عدم تطبیق دادگاههای ایران با معیارهای شناخته شده بین‌المللی، قاطمان محکوم کرد.

جمع عمومی سازمان ملل در این قطعنامه خواستار رعایت موازین بین‌المللی و پایبندی به حقوق بشر از جانب دولت ایران شد.

نمایندگان ۶۸ کشور به این قطعنامه رأی مثبت دادند و مؤکداً خواستند که مأموریت آقای گالیندویل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، برای تحقیق در مورد نقض حقوق بشر در ایران، تمدید شود.

باز هم آنتنهای ماهواره‌ای

پس از ماهها بحث و بررسی، روز یکشنبه اول ژانویه/۱۱ دی لایحه منع استفاده از آنتنهای ماهواره‌ای در مجلس شورای اسلامی تصویب شد.

این قانون به دارندگان آنتنهای ماهواره‌ای یک ماه فرصت می‌داد که آنتنهای خود را جمع کنند و پیش‌بینی شده بود که پس از آن نیروهای انتظامی در صدد جمع کردن آنتنهای برخوردارند آمد و مجازات‌های سنگینی هم برای فروشندگان و دارندگان آنتنهای ماهواره‌ای در نظر گرفته شده بود.

امیر انتظام در زنجیر بر تخت بیمارستان

عکس عباس امیرانتظام با غل و زنجیر بر تخت بیمارستان، اخیراً در روزنامه‌های خارج از کشور، چاپ شد. کمیته دفاع از امیرانتظام، که این عکس را در اختیار نشریات، مراجع بین‌المللی حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل گذاشته است، در اطلاعیه‌ای به همین مناسبت می‌نویسد:

«مطبوعات محترم و هموطنان گرامی کمیته دفاع از امیرانتظام، آخرین عکسی را که از آقای امیرانتظام در بیمارستان، دریافت کرده، در دسترس عموم قرار می‌دهد. این عکس نمایشگر حد اعلای شقاوت و بیرحمی نسبت به یک اسیر بی‌عار است.»

دو نامه از عباس امیرانتظام در صفحه ۵

شورای دولتی فرانسه استرداد دو تروریست ایرانی را محکوم کرد

روز ۱۴ دسامبر/۲۳ آذر، شورای دولتی فرانسه (بالاترین مرجع رسیدگی به امور اداری و اجرایی این کشور)، در پی بررسی شکایت دولت سوئیس، اقدام دولت فرانسه مبنی بر تحویل دو تروریست ایرانی، متهم به قتل دکتر کاظم رجوی، به ایران را مردود و محکوم شناخت.

این دو نفر، محسن شریف اصفهانی و احمد طاهری، که از طرف دادگستری سوئیس، به اتهام شرکت در قتل کاظم رجوی، در ۲۴ آوریل ۱۹۹۰ در نزدیکی ژنو (سوئیس)، تحت پیگرد قرار داشتند، سال گذشته در فرانسه دستگیر شده بودند. در همان زمان دولت سوئیس تقاضای استرداد آنها را داشت اما دولت فرانسه بعد از مدتی مسکوت گذاردن قضیه و بعد از چند بار سرگردان کردن مأموران سوئیس در مرز دو کشور، به این عنوان که می‌خواهد متهمین را تحویل بدهد، (خبرنامه، شماره‌های ۲، ۱، ۳، دی، بهمن و اسفند ۷۲)، سرانجام روز ۲۹ دسامبر ۸/۹۳ دی ۷۲، آنها را با هواپیما روانه ایران کرد.

شورای دولتی فرانسه به دنبال شکایت رسمی دولت سوئیس رسیدگی به این جریان را آغاز کرد. سخنگوی شورا بعد از صدور این رأی گفت دولت فرانسه باید تصمیم خود مبنی بر بازگرداندن این تروریستها به ایران را لغو کند.

قرار بود این قانون، پس از تأیید شورای نگهبان به اجرا گذاشته شود. ولی بنا بر گزارش خبرگزاری فرانسه در ۲۱ دی/۱۱ ژانویه، شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران طرح ممنوعیت آنتنهای ماهواره‌ای را رد کرد.

بنا به گزارش خبرگزاری فرانسه در ایران حدود ۷۰۰ هزار آنتن ماهواره‌ای وجود دارد که سه میلیون ایرانی را زیر پوشش ۲۰ کانال تلویزیونی کشورهای خارجی قرار می‌دهد.

مرگ سعیدی سیرجانی

سعیدی سیرجانی نویسنده پرسابقه ایران که روز ۲۵ اسفند ۷۲ توسط جمهوری اسلامی بازداشت شده بود، روز ۶ آذر ۷۳ درگذشت. مرگ او را ناشی از ناراحتی قلبی اعلام کردند. مقامات حکومتی ایران اتهامات بی‌اساسی را به این نویسنده نسبت دادند اما گناه واقعی او همانا نویسنده بودن او و سر خم نکردنش در برابر استبداد مذهبی بود.

سعیدی از روز دستگیری تا هنگام مرگ زیر شدیدترین فشارها و شکنجه‌های روحی و جسمی قرار داشت. خانواده و وکیل مدافع او، حتی یک بار هم نتوانستند با او ملاقات کنند.

روزنامه جمهوری اسلامی مدعی شد که سعیدی سیرجانی از یکماه قبل از مرگ در خانه‌ای در شمال تهران تحت نظر بود و به نوشتن «خاطرات افشاگرانه» خود اشتغال داشت و ناگهان به دلیل ناراحتی قلبی فوت کرد.

مرگ سعیدی واکنشهای بسیاری برانگیخت و محافل فرهنگی خارج از کشور ضمن بزرگداشت او، جمهوری اسلامی را مسئول مرگ سعیدی سیرجانی اعلام کردند.

کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی، در اطلاعیه خود، ۷ آذر ۷۳، ضمن ابراز همدردی با خانواده این نویسنده جسور، خواستار این شده بود که کمیسیونی مرکب از شخصیت‌های بیطرف بین‌المللی برای رسیدگی به چگونگی بازداشت سعیدی سیرجانی و شرایط این مرگ دردناک به تهران اعزام شود.

اخیراً نشریه نیمروز، چاپ انگلیس، شماره ۲۹ (سال ششم)، جمعه ۱۱ آذر ۱۳۷۳، مطلبی تحت عنوان «هرگز شنیده‌اید که جلا در سوگ قربانی‌اش بگیرد؟ بازجوی سعیدی سیرجانی در سوگ استاد گریه می‌کند» چاپ کرده است. در این مطلب، بعد از ذکر یک مقدمه، نامه‌ای چاپ شده که بنا به توضیح این نشریه، توسط بازجوی سعیدی سیرجانی، بعد از مرگ او، نوشته شده است. در صفحه ۲



«در سوگ سعیدی باید گریست» «از یک دوست گمنام مرحوم سعیدی سیرجانی»

«بهتر است اول بگویم کیستم و بعد به شرح این موضوع پردازم که چرا در سوگ علی اکبر سعیدی سیرجانی باید گریست؟ مرحوم سعیدی مواقمی که رسمی برخوردار می‌کرد، مرا دستیار مقام بازجویی می‌نامید. در حال عادی هم سید یا سیدجان صدا می‌کرد. اسم چه فرقی می‌کند، آنهم برای سربازی گمنام که گمنامی اسم و رسم اوست. بله، من یکی از پرسنل وزارت اطلاعات هستم که از زمان تحویل آقای سعیدی به وزارت اطلاعات تا لحظه‌ای که دارفانی را وداع گفت در کنارش بودم. اگرچه مرسوم نیست که فردی از وزارت اطلاعات در مورد سوژه تحت اختیارش مقاله بنویسد، ولی چون از نزدیک شاهد تحول فکری سعیدی بوم، دریغم آمد که دوست و دشمن براساس گذشته در مورد او به قضاوت بنشینند، چون اگر کسی صرفاً به گذشته سعیدی پردازد و این تغییرات را از نظر دور بدارد در حق او جفا کرده است.

برای نوشتن این مطلب از مسئولان وزارت اطلاعات اجازه گرفتم و ایشان به شرط اینکه سرنخهای اطلاعاتی برای پیگیری کار صدمه نخورد و صحبت‌های من از موضع وزارت اطلاعات نباشد مرا در نوشتن مطالب مخبر ساخت. عده‌ای از دوستان مرا از این کار منع کردند و گفتند خود را گرفتار تهمت نکن، چون عده‌ای خواهند گفت تحت تأثیر سعیدی قرار گرفته‌ای یا بعضی نیروهای حزب‌الله که هنوز نیشهای سعیدی را فراموش نکرده‌اند ناراحت خواهند شد. پاسخ من این بود که من هم به عنوان یک نیروی حزب الله که از نزدیک برای چندین ماه با سعیدی نشست و برخاست داشتم، نمی‌توانم پندیرم فردی که در راهی افتاده بود که اگر اجل مهلت می‌داد همچون ستاره تابناکی بر تارک آسمان ادبیات جمهوری اسلامی می‌تابید، و ارزشهای حزب‌الله را با زبان نو بیان می‌کرد، مورد بی‌مهری قرار گیرد، الحمدالله آنقدر نوشته، نوار ویدئویی و نوار کاست از مرحوم سعیدی باقی مانده است که به راحتی این ادعا ثابت‌شدنی است.

من اهل قلم نیستم، ولی سعی می‌کنم در حد خودم به پاره‌ای مسایل اشاره کنم. شاید روزی خاطرات یا سعیدی بودنم را به نگارش درآوردم، چون مرحوم سعیدی تأکید زیادی داشت که بنویس اگر بد هم باشد عاقبت بهتر خواهد شد.

هنوز فراموش نمی‌کنم روزی را که مرحوم سعیدی می‌خواست برای کتاب سه خانم متهم به قتل کشیشهای مسیحی و عوامل بمب‌گذار در اماکن متبرکه، اسم انتخاب کند. چند اسم گفت، مثل: «گم کرده راه» یا با شوخی گفت: «بگذارید «بامداد خمار» به رفیع‌زاده هم همین پیشنهاد را کردم، چون بعد از بدست‌ی شب، خناری صبح خیلی گیج‌کننده است» و عاقبت گفت: «بگذارید «سرپنجه شاهین» یا «شاهین قضا» به استناد این شعر حافظ که گفته:

دید آن قهقهه کبک خرامان حافظ
که ز سر پنجه شاهین قضا غافل بود»
بعد خندید و گفت: «بگذار قضا بزیم ببینیم خود حافظ چه می‌گوید، چون فردا می‌گویند سعیدی شیطنت کرده و عمداً این شعر را انتخاب کرده». دیوان حافظ آوردیم و تفال زد، پاسخ آمد: حافظ سخن بگویی که بر صفحه جهان

این نقش ماند از قلمت یادگار عمر
باز خندید و گفت: «این خوب است چون به درد خود من هم می‌خورد» و بعد شروع کرد به تاکید که: «سید تو هم شروع کن به نوشتن». و من نوشتن را تحت نظر ایشان شروع کردم و خود را از این لحاظ مدیون می‌دانم، پس برای ادای دین مطالبی در وصف اومی‌نویسم و اعتقاد دارم که «در سوگ سعیدی باید گریست».

عده‌ای از دوستان می‌گویند سعیدی ذاتاً با اسلام دشمن بود و کنایه‌هایش به اسلام، روحانیت، ولایت فقیه، حزب‌الله، دفاع مقدس و جمهوری اسلامی به همین علت بود. من می‌گویم کدام سعیدی؟ چالب بود که سعیدی هم، پس از تحولی که در وی ایجاد شد هر وقت دوباره سخنی از بعضی موارد می‌شد که اعتراف کرده بود، می‌گفت: «مگر امام نگفته‌اند که «معیار، شرایط فعلی فرد است» آیا با همین فرمایش امام به قضاوت در مورد سعیدی می‌پردازیم؟

روز سوم تحویل سعیدی به وزارت اطلاعات بود که وی هنوز در بازداشتگاه به سر می‌برد و دوران بازجویی را می‌گذراند. نگهبان به من خبر داد که سعیدی می‌گوید می‌خواهم با آقایانی که مرا بازجویی می‌کردند صحبت کنم. من نزد او رفتم. گفت می‌خواهم صادقانه همه حرف‌هایم را بزنم و حاضر از من فیلم بگیرید. او قبل از شروع فیلمبرداری از اعترافاتش، اسم مرا پرسید، گفتم سید. گفت می‌خواهم وضو بگیرم و دو رکعت نماز بخوانم و بعد فیلم بگیرید. گفتم شما هم وقتی به ما رسید مسلمان شدی؟ پوزخندی زد و گفت مگر شما نمی‌گویند هر کس به زندان شما بیفتد آدم می‌شود؟ بعد برگشت و گفت: «ببخشید زبانم زبان کنایه است وگرنه نخواستم شما را بیازارم. بله من احساس یک خلاء شدیدی می‌کنم و می‌خواهم پشتوانه‌ای داشته باشم». گفتم بیگانه‌ها و به اصطلاح دگراندیشان پشتوانه شما. خندید و گفت: «تو هم که اهل کنایه‌ای، ولی اگر من جای تو بودم می‌گفتم پشتت به وافر گرم باشد» و باز هم خندید و...

انصافاً در مدت فیلمبرداری صادقانه سخن گفت و به موارد اتهامش اعتراف کرد. روز بعد مرا خواست و گفت قلم من فروشی نیست. گفتم مگر کسی در این رابطه با شما صحبتی کرده؟ گفت نه. گفتم ما موظفیم موارد اتهام شما را تعیین تکلیف کنیم، ولی برای من جالب است که چگونه قلم خودت را به ساواک فروخته بودی، خودت که قبول کردی نامه ساواک دستخط خود شماس که نوشته بودی در هر راستایی که آنها بگویند قلم می‌زنی؟ آیا آن قلم فروشی نبود؟

نگاهی غمزده به من کرد و گفت: «آنوقت جوان بودم و جویای نام، حالا دیگر عمرم را کرده‌ام و حاضر نیستم برای یکی دو سال عمر تا قانع نشوم عملاً کسی باشم. من به بیماری امفیزم دچارم و ناراحتی تنفسی دارم، چند وقت پیش دکتر گفت سیگار نکش وگرنه خیلی زود تمام می‌کنی ولی می‌بینی که باز مرتب سیگار می‌کشم، برای چند صباحی عمر بیشتر حاضر نشدم سیگار را کنار بگذارم، شما انتظار دارید قلم بطلان روی نوشته‌هایم بکش؟ گفتم کسی به نوشته‌های شما کاری ندارد، موارد اتهام شما معلوم است. اعتراف هم که کرده‌اید نوشته‌ها را هم برای خودت نگاه دار.

چند روز بعد به تشخیص دکتر، سعیدی را به علت تنگی نفس به خانه‌ای در شمال شهر انتقال دادیم، وقتی وارد خانه شدیم، گفت خوب شد ما هم نمردیم و به افتخار زندگی در یک

افشاگری نماینده پیشین خامنه‌ای در وزارت اطلاعات

بعد از انفجار «مرکز همیاری یهودیان» در بوئنوس آیرس، ۲۷ تیر/۱۸ ژوئیه گذشته، برای نخستین بار نام منوچهر معتمر، به میان آمد (خبرنامه، شماره‌های ۸ و ۹، مرداد و شهریور ۷۳). این انفجار ۹۷ کشته و بیش از ۱۰۰ مجروح داشت. مقامات آرژانتینی براساس اطلاعات منوچهر معتمر، دولت ایران را عامل این انفجار معرفی کردند و برای ۴ دیپلمات ایرانی مقیم آرژانتین حکم بازداشت صادر شد. البته بعداً «به دلیل نبودن دلایل کافی»، این حکم لغو شد.

منوچهر معتمر، در گفت‌وگویی با بخش فارسی رادیو آمریکا در روزهای ۲۸ و ۲۹ دسامبر/۱۹ و ۲۰ آذر، بعد از معرفی خود به عنوان یکی از کارگزاران پیشین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی اطلاعات مهمی را مطرح کرد. او گفت: من در ایران به نام فلاحیان معروف بودم و نماینده تام‌الاختیار خامنه‌ای در وزارت ارشاد و وزارت اطلاعات بودم. گزارش‌هایی از مردم و از خود وزارت اطلاعات به صورت محرمانه به ما داده می‌شد که ما به مقام رهبری گزارش کنیم. این گزارش‌ها حاکی از آن بود که ۹۵ درصد مردم ناراضی هستند.

- چرا از آنجا استان فلاحیان بود؟
- اصولاً کسانی که نماینده تام‌الاختیار رهبری هستند، از نظر امنیتی اسم مستعار دارند. منوچهر معتمر، به عنوان نمونه‌ای از این گزارش‌ها، به گزارش‌هایی در مورد جرایم ویژه روحانیت و تعداد روحانیون دستگیر شده، آمار خودکشی در زندانها، تعداد زندانها و زندانیها اشاره کرد و گفت: ظرف ۸ ماه، ۷۷۳ زندانی خودکشی کردند. آنها که سر به نیست می‌شوند یا از بین می‌روند به کنار. آمار آنها که ۸ ماه تا ۱ سال در انفرادیها زیر شکنجه و در مراحل بازجویی هستند حدود ۱۲۳ هزار نفر است.

منوچهر معتمر در پاسخ لاجوردی که هفته گذشته گفت بود زندانیان ما بیشتر متهمان موادمخدر هستند گفت: لاجوردی گفت که «من حدود ۳۷ زندان جدید ساختم و هر کدام، غیر از بنده عمومی، بین ۱۰۰ تا ۲۴۰ انفرادی دارند»، من اسامی آنها را اعلام می‌کنم تا دنیا بدانند: زندان لاسرد، نوبنده، سپهیه، باب‌بهداران، آزادشهر، هرمز، بردسیر، ترک‌سیاه، زرین‌شهر، فلاورجان، بادرود، بندر رابر، راین، صحنه.

- چطور شد که دیوانه‌نالی آرژانتین گفت نمی‌توانند دقیقاً ثابت کنند که دولت ایران در ماجرای بمب‌گذاری دست داشته است؟

- چندتا کشور هستند که علناً باج می‌دهند، یکی دولت آلمان است و یکی آرژانتین. اینها ترسیدند، یعنی تهدید شدند... قاضی گاله‌آنو، مشخصات کامل، و این که کی در تهران تصمیم گرفته شد، را می‌دانست... (خلاصه شده از: ایران زمین، ۳۲، ۸ دی ۷۳)

جانشین او شد. از شاهد سوال می‌شود آیا اطلاع داشتید که دارایی در مورد شرفکندی و سایر قربانیان میکونوس، مشغول شناسایی و گردآوری اطلاعات است؟

متأسفانه هیچ چیز در این مورد نمی‌دانستیم. وگرنه آنها حتماً زنده می‌ماندند.

شاهد در ادامه حرفهای خود در مورد چگونگی رابطه دارایی با سفارت و مسئول امنیتی آنجا سخن گفت و تأکید کرد که دارایی تماسهای خود را با ستولان در خارج از سفارت و یا به وسیله تلفن انجام می‌داده و مستقیماً به سفارت رفت و آمد نمی‌کرده است. در اینجا شاهد گفت دیگر اجازه ندارد در مورد نوع و تعداد مأموریتهای دارایی، و نیز منابع اطلاعاتی خودشان، توضیح بدهد.

شاهد، اما، در ادامه شهادت خود جزئیاتی از فعالیتهای اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان ایران، قبل از انقلاب و بعد از آن، همکاری آن با سازمانهای امنیتی ایران و فعالیتهای خشونت‌آمیز این اتحادیه سخن گفت و اظهار کرد که ما آن را افراطی بینادگرا ارزیابی می‌کردیم. امروز هم نشانه‌ای در دست نداریم که از فعالیتهای خشونت‌آمیزشان کاسته شده باشد. از دیگر افراد شناخته شده این اتحادیه بهرام برنجیان و برادرش بهمن برنجیان است که هم با واواک ارتباط داشتند و هم عضو اتحادیه بودند، همسر بهمن در سفارت ایران کار می‌کند. بهرام برنجیان کلید خانه دارایی را به یکی از تروریستهای جریان میکونوس داده است. کمیته هماهنگ کننده شیعه‌های ساکن برلین، مرکز وحدت اسلامی نام دارد که دارایی تا سال ۸۹ عضو رهبری آن بوده است. تظاهراتی مثل تظاهرات روز قدس و عملیات خشونت‌آمیزی مثل درگیریهای نمایشگاه کتاب در دوسلدورف، در این مرکز سازماندهی شده است.

شاهد بعد از ذکر مطالبی پیرامون حزب‌الله، (سازمان شیعیان لبنان) و تاریخچه آن گفت: «علاقه دارایی به حزب‌الله لبنان برای ما روشن بود. او در تأمین نیازهای مالی این سازمان نیز نقش مؤثری داشت.» او گفت ارزیابی شخصی من این است که اگر این ترور را ایران سازمان داده باشد، فقط واواک در آن نقش داشته، نه پاسداران و حزب‌الله. البته اگر می‌گویم حزب‌الله این ترور را انجام نداده فقط به این معنی است که سازمان حزب‌الله این کار را نکرده است، اما افرادی که در این عملیات بوده‌اند به احتمال زیاد حزب‌الله بوده‌اند.

اهریک، وکیل مدافع، از شاهد پرسید: شما در پایان گزارش خود نوشته‌اید ترور برلین ادامه قاطعانه استراتژی چیست؟ آیا شامل قتل هم می‌شود؟

شاهد: اجازه بدهید دو جمله از فلاحیان بخوانم:

«ما موفق شده‌ایم بر بسیاری از این گروه‌ها در خارج از کشور یا موفقیت ضربه بزنیم. بطوری که اطلاع داریم این گروه‌ها حزب دموکرات دو شاخه دارد: شاخه اصلی (حزب دموکرات کردستان ایران) و شاخه فرعی (حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی)، ما عملیات خود را ادامه می‌دهیم. هم اکنون در خارج این گروه‌ها را تعقیب کرده و تحت نظر

داریم. ما در سازمان مرکزی آنها نفوذ کردیم و از فعالیتهای آنها مطلع هستیم. خدا را شکر که همه فعالیتهای آنها را تحت نظر داریم.» به نظر من این مصاحبه یک نوع اعتراف است.

شاهد در مقابل پرسشهای دیگر اعضای دادگاه و وکلای مدافع اظهار کرد که اجازه ندارد بیش از این در باره اطلاعات خود صحبت کند. قرار شد وکلا سئوالاتی را که دارند در اختیار او قرار بدهند تا خود را برای پاسخ به آنها آماده کند.

فعالیت‌های سازمانهای اطلاعاتی ایران

«گزارش گروه کار ایران سازمان اطلاعات داخلی آلمان (ب. اف. و.) در مورد فعالیتهای سازمانهای اطلاعاتی ایران»، عنوان گزارشی است که در بالا به آن اشاره رفت. این گزارش که در ۲۹ ژوئن ۹۳ منتشر شده، در ۱۴ اکتبر به دادگاه برلین ارائه شد ولی تاکنون وزیر کشور آلمان و «ب. اف. و.» مانع از بررسی آن در دادگاه شده‌اند. این گزارش که بخشهایی از آن در مجله آلمانی اشپگل، شماره ۴۱، ۱۰ اکتبر ۹۴، چاپ شد، به وسیله کانون پناهندگان سیاسی ایرانی - برلین، ترجمه و در نوامبر ۹۴، در ۱۴ صفحه منتشر شد. متأسفانه به خاطر محدود بودن صفحات خبرنامه، فقط می‌توانیم بخشهایی از این گزارش را درج کنیم.

در فهرست گزارش این مطالب ذکر شده است:

۱- سازمانهای اطلاعاتی ایران:

- وظایف و ساختار کلی
- عملکرد و مأموریت سیاسی

۲- سازمانهای ایرانی در آلمان فدرال:

- مقر واواک در بن
- تأسیس و پرسنل
- وظایف و حوزه‌های اصلی کار:
- تعقیب و مراقبت اپوزیسیون
- تأمین آگاهیهای فنی تکنولوژی نظامی و ابزارهای دقیق (جاسوسی در عرصه کسب اطلاعات علمی / فنی)
- تبلیغ بینادگرایی ایران (صدور انقلاب)
- تأثیرگذاری بر و کنترل جامعه ایرانیان شناسایی کشورهای عربی
- وظایف ضدجاسوسی
- احتمال ایجاد سیستم شناسایی الکترونیکی
- اهمیت در سطح اروپا
- ساختار سازمانی
- فعالیتهای تروریستی
- دفتر وابسته نظامی در بن
- سازمان اطلاعاتی پاسداران
- سایر مقرها و ایستگاههای سازمان اطلاعات

۳- رابطه با اتحادیه انجمنهای اسلامی

دانشجویان

۴- وضعیت جاری

۵- ارزیابی

ضمائم
گزارش، بعد از شرح نسبتاً دقیق چگونگی فعالیتهای مأموران و جاسوسان دولت ایران در مورد تعقیب و شناسایی اپوزیسیون، نفوذ در آنها، شرکت در تجمعات و گردهمایی‌هایشان، و نیز فعالیت برای دستیابی به وسایل مدرن جاسوسی و اسلحه‌های جدید، دسترسی به وسایل الکترونیک برای شناسایی و ردیابی و کنترل ایرانیان مقیم آلمان، به شرح وظایف این سازمان می‌پردازد.

«در بخش وظایف و حوزه‌های اصلی کار، سه وظیفه اصلی قید می‌شود:

بنا بر اطلاعات موجود که داده‌های به دست آمده از سازمانهای اطلاعاتی دوست هم آنها را تأیید می‌کند، مقر بن به وظایفی که در زیر تک‌تک نام برده شده‌اند، می‌پردازد:

تعقیب و مراقبت اپوزیسیون ایران، بنا بر مأموریتهای سیاسی، کار اصلی این مقر می‌باشد. فهرست تعقیب واواک شامل ۲۲ سازمان و گروه اپوزیسیون از تمامی طیفهای سیاسی در سطح آلمان فدرال می‌باشد.

مجاهدین خلق که از خاک کشور عراق، که سابقاً با ایران در جنگ بود، دست به حملات نظامی به ایران می‌زنند، و همچنین کردهای شورشی، بخصوص حزب دموکرات کردستان ایران که رهبریشان در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلین به قتل رسیدند، به علت اهمیتشان در سیاست داخلی، در مرکز اقدامات مراقبتی قرار دارند.

علاوه بر آن، فعالیتهای سلطنت‌طلبان مورد توجه خاص می‌باشد. جز این، سازمان اطلاعاتی ایران در تلاش برای شناسایی هرگونه تلاش هماهنگ‌کننده گروههای اپوزیسیون و افراد مؤثر آن می‌باشد.

برای تعقیب و مراقبت اپوزیسیون ایران، واواک طی سالهای گذشته، شبکه‌ای از مأموران و خبرچینها به وجود آورده است که ب. اف. و. تاکنون موفق به شناسایی بیش از ۶۰ نفر از آنان گردیده است.

توضیح: تنها برای مقر کنسولگری ایران در فرانکفورت، حداقل ۳۵ نفر مأمور و خبرچین کار می‌کنند.

دستورهایی که سازمان اطلاعاتی به این مأموران و خبرچینان برای شناسایی و مراقبت می‌دهند در زمینه‌های زیر متمرکز است:

- تجمعات و جلسات (شرکت‌کنندگان، گفته‌ها، تصمیمات).
- راهپیمائیهها (اشخاص و گروههای شرکت کننده).

- وضع زندگی تک‌تک افراد اپوزیسیون (نقش آنها در سازمانها، آدرس منزل، شماره تلفن و اشخاصی که با آنان بطور مداوم در تماس هستند، بخصوص در ایران).

- محللهای قانونی یا مخفی اپوزیسیون (بخصوص تحقیق در باره شماره تلفنهایی که از طریق کنترل آنها، طرفهای تماس در ایران شناسایی شوند).

نقطهٔ اتکاه مهم برای جذب مأموران و خبرچینها، تمسید و صدور پاسپورت جدید می‌باشد. و یا اشخاصی که خبرچینها و مأموران به آنها اشاره کرده‌اند، و آنهایی که به دلخواه می‌خواهند به ایران برگردند» ...

«یک کار اصلی دیگر مقر، تهیه آگاهیهای فنی از تکنولوژی نظامی (انتقال غیرقانونی تکنولوژی) می‌باشد که متمرکز بر تکنولوژی اسلحه‌های ABC (اتمی / بیولوژیک / شیمیایی) و محصولات لازم برای آنها می‌باشد.»

توضیح: «بنا بر گزارش سازمانهای اطلاعاتی دوست، خرید نسبتاً بی‌دردرسر اسلحه و وسایل یدکی برای ارتش و واحدهای سپاه پاسداران، بنا بر قرار دولت، بطور مرکزی توسط وزارت دفاع و اداره مربوطه (مثلاً دفتر D.I.O. در دوسلدورف) سازماندهی می‌شود.»

سومین کار اصلی مقر، تبلیغ بینادگرایی

در گزارش آمده که این کار بیشتر تحت پوشش فعالیت‌های فرهنگی صورت می‌گیرد. ترک‌های مقیم آلمان، در صف مقدم برای نفوذ قرار دارند و بعد از آنها افغانها و لبنانیها مورد نظر رژیم هستند.

«در کنار این سه کار اصلی، مقر مسئولیت نفوذ و کنترل حدود ۹۹ هزار ایرانی ساکن آلمان را به عهده دارد و به این منظور، با همکاری بخش فرهنگی، انجمنهای متفاوتی از جمله «اتحادیه ایرانیان» و «انجمن محققان و فارغ‌التحصیلات ایرانی» (V.I.H.A) را پایه‌گذاری کرده است.»

در کنار آن ایران تلاش می‌کند از طریق انجمنهایی که ایجاد نموده، در برابر اخبار و وسایل ارتباط جمعی غرب، تصویر مثبتی از جمهوری اسلامی به ایرانیان ارائه دهد تا متخصصان رشته‌های مختلف را که به خارج مهاجرت کرده‌اند و اکنون برای رشد دویاره اقتصاد کشور مورد نیاز جدی می‌باشند، برای بازگشت به ایران ترغیب نماید.

فعالیت‌های ضد جاسوسی ایران، کنترل کارمندان و مأموران خودی، تلاش برای داشتن مأموران آلمانی و همکاری دفتر رادیو و تلویزیون ایران در بن با سازمانهای امنیتی، در بخشهای دیگر این گزارش ذکر شده است. «مقر امنیتی ایران به استفاده از وسایل پیشرفته الکترونیکی در عرصه سیستمهای مراقبتی/امنیتی و تکنولوژیهای اطلاعاتی/ارتباطی علاقه و توجه خاص دارد.»

در بخش اهمیت در سطح اروپا، در گزارش آمده: «در انجام کارها و وظایف اصلی مذکور در بالا، مقر بن در سطح اروپا فعال می‌باشد و بنا بر ارزیابی ما [سازمان اطلاعات داخلی آلمان] و سازمانهای اطلاعاتی دوست، مرکز سازمانهای اطلاعاتی ایران در اروپاست و تمامی مأموران مهم کشورهای اروپایی غربی بطور مرکزی از بن رهبری می‌شوند.»

در این گزارش یک نمودار سازمانی آمده است. به توضیح تهیه‌کنندگان گزارش، این ساختار احتمالی و براساس نوع فعالیتها و کارهای مأموران است، تهیه‌کنندگان ذکر می‌کنند که تا بحال اطلاع معتبر و دست اولی در باره ساختار سازمانی مقر به دست نیآورده‌اند.

«در ارتباط با دستگیری علی [احمد] طاهری، مأمور عملیاتی ایران در ۱۵ نوامبر ۱۹۹۲ در پاریس، دویاره ردها به بن ختم می‌شود... طاهری که مشکوک به شرکت در قتل کاظم رجوی است (ژنو، ۱۹۹۰)، ظاهراً مشغول اجرای وظیفه جاسوسی دیگری بوده که هدف آن روشن نشده است.»

گزارش، بعد از ذکر نکاتی در مورد سازمان اطلاعاتی پاسداران (قدس)، به مقرهای دیگر سازمانهای اطلاعاتی در خاک آلمان اشاره می‌کند و از چندین مرکز اقتصادی و فرهنگی و دفاتر رادیو و تلویزیون ایران و نیز ایران ایر (هما) در این رابطه نام می‌برد و توضیح می‌دهد که: «بنا بر اطلاعاتی که تاکنون طبق‌بندی شده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که سازمانهای اطلاعاتی، تمهید بیشتری از شرکت‌های ایرانی را به عنوان مقر مورد استفاده قرار می‌دهند.»

در این گزارش، به «وضع حاضر مقر» نیز توجه شده و ذکر شده است که بعد از یک دوره

احتیاط، فعالیت‌های مقر از پایان سال ۹۲ دوباره شدید شد و اکنون کار اصلی تعقیب و مراقبت اپوزیسیون و تهیه فرآورده‌ها و تکنولوژی جنگی را ادامه می‌دهند.

تهیه‌کنندگان گزارش در بخش آخر، تحت عنوان ارزیابی می‌گویند: «فعالیت‌های سازمانهای اطلاعاتی ایران در داخل خاک آلمان به دلیل تعقیب و مراقبت اپوزیسیون ایرانی که در اینجا زندگی می‌کنند، خطری برای امنیت داخلی آلمان است. به علاوه فعالیت در زمینه تهیه تکنولوژی نظامی و محصولات حساس لازمه، به آخرین حد تحمل آلمان رسیده است.»

بنا بر پیش‌بینیهای تاکتونی، سازمانهای اطلاعاتی ایران فعالیت‌های خود را در آلمان فدرال تشدید خواهند کرد و حوزه فعالیت‌هایشان را گسترش خواهند داد و در این رابطه بخصوص شناسایی سیاسی اهمیت خواهد یافت.

مقر بن در آینده نیز مرکز فعالیت‌های سازمانهای اطلاعاتی ایران باقی خواهد ماند، هرچند به دلایل استراتژیک و به علت تحت مراقبت شدید قرار گرفتن مقر، مقرهای قانونی و غیرقانونی دیگری در خارج از سفارت ایجاد کنند. در عین حال باید منتظر تخصصی شدن بیشتر سازمانها بود. در کنار بکارگیری روشهای تجسسی، به کارگیری جدیدترین وسایل ارتباطی و مراقبتی ارجحیت خواهند یافت.»

ادامه شهادتها
در جلسه ۴ نوامبر ۹۴ / ۱۳ آبان، دکتر منوچهر گنجی در دادگاه شهادت داد و در باره طرز کار مأموران و اوک در خارج از کشور و تهدیدی که علیه جان خود او وجود دارد صحبت کرد و حکم اعدام خود را (خیرنامه، شماره ۴، فروردین ۷۳/آوریل ۹۴) به دادگاه ارائه کرد.

در دهم نوامبر، مجدداً کلاوس گرونه والد، مدیر سازمان امنیت داخلی آلمان، در جایگاه شهرد حاضر شد اما به دلیل محدودیت اظهارات، نتوانست اطلاعات تازه‌ای در اختیار دادگاه بگذارد. در این جلسه وکلا از دادگاه خواستند از وزارت کشور و سازمان اطلاعات داخلی آلمان بخواهد که به مأموران خود اجازه صحبت بیشتری بدهد.

روز بعد یعنی جمعه ۱۱ نوامبر/۲۰ آبان، وکلای مدافع شاکسی خصوصی در مورد محدودیت اجازه شهادت کارمندان آلمانی صحبت کردند. آقای یشکه وکیل شاکسی خصوصی گفت به نظر من، فرصت‌طلبی سیاسی و اقتصادی دولت آلمان، به صورت محدود کردن اجازه شهادت مأموران بروز می‌کند. این اجازه محدود برای شهادت، به معنی مداخله در کار دادگاه است.

به نوشته انقلاب اسلامی (در هجرت)، شماره ۳۴۶، ۳۰ آبان تا ۱۳ آذر ۷۳، دو تن از وکلا خواستار این شدند که به دادگاه قانون اساسی آلمان شکایت شود.

در همین جلسه، قاسم حسینی، نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در خارج از کشور، برای ادای شهادت حاضر شد.

او بعد از ذکر چگونگی دعوت حزب دموکرات به کنگره بین‌الملل سوسیالیستی گفت از سال ۱۹۸۱ به بعد، ما در همه کنگره‌های بین‌الملل سوسیالیستی شرکت داشته‌ایم.

شاهد گفت که طبق فتوای خمینی در ۱۹ اوت ۱۹۷۹، کلیه رهبران حزب دموکرات کردستان باید اعدام شوند، خود من هم

در ۲۰ اوت ۱۹۷۹، به وسیله خلخالی به اعدام محکوم شده‌ام. یک بار زن و بچهم را گرفتند و آنها را شش ماه در زندان نگه داشتند که توسط آنها به من فشار بیاورند تسلیم بشوم.

رئیس دادگاه مدرکی را که ضمیمه بازجویی آقای مصطفی هجری دبیرکل فعلی حزب دموکرات کردستان است، به شاهد نشان داد و از او در این باره توضیح خواست. شاهد گفت: نامه‌ای است که سرهنگ سهرابی آنرا از طرف کشمیری رئیس کمیته مرکزی سپاه پاسداران امضا کرده (اسفند ۱۳۷۲) و در آن به یکی از مأموران جمهوری اسلامی برای ترور دو نفر «ضد انقلاب»، که یکی‌شان عضو کمیته مرکزی حزب ماست، مأموریت داده شده است. این شخص خود را به حزب معرفی کرد و نامه را در اختیار ما گذاشت.

نکته‌ای که شاهد به آن اشاره کرد این بود که دو روز قبل از کشتار میکونوس، دولت به تمام واحدهای نظامی خود در کردستان ایران آماده‌باش داده بود، همه نمایندگان خود در کردستان عراق را به ایران فراخوانده بود و در کردستان حالت حکومت نظامی برقرار شده بود.

آموزش تروریستی در ایران

۱۷ نوامبر/۲۶ آبان، یک لبنانی به نام اسماعیل الموسوی به جایگاه آمد. او عضو فعال حزب‌الله است و در باره آموزش‌هایی که در لبنان و ایران دیده و اینکه رایل و امین و حیدر را از قبل و در جریان عملیات حزب‌الله می‌شناخته توضیح داد. او گفت خانواده‌اش مورد تهدید قرار گرفته‌اند و رئیس دادگاه گفت به این دلیل او می‌تواند با یک وکیل در دادگاه شرکت کند تا به استوالاتی که برایش خطری ایجاد می‌کند پاسخ نگوید.

شاهد دیگری از حزب‌الله، فردی لبنانی به نام حسین کنج است که در ۲۴ نوامبر در دادگاه حاضر شد. او نیز تأیید کرد که امین و رایل را در جریان عملیات حزب‌الله و نیز آموزش‌های غواصی در ایران، می‌شناخته است.

خانه مورد استفاده تروریستها

در دوم دسامبر/۱۱ آذر، زن یکی از شهرد لبنانی و بعد از او فردی به نام شیخ علی به دادگاه آمدند که اطلاعات تازه و مهمی نداشتند. در همین جلسه بهمن برنجیان دانشجو و مترجم سفارت ایران به دادگاه احضار شد.

او از مستاجر خانه‌ای حرف زد که قاتلان میکونوس دو روز قبل از ترور در آنجا بوده‌اند. او گفت این فرد اشتیاقی نام دارد و هفت یا هشت سال است که او را می‌شناسد.

شاهد در پاسخ رئیس دادگاه گفت: «برادرم، بهرام برنجیان، نیز اشتیاقی را می‌شناخته و کلید خانه را از او گرفته بوده است. برادرم در ماه اوت ۹۲ یکنفر را در مسجد برلین می‌بیند که دنبال خانه می‌گشت است (فرج‌الله حیدر)، با اینکه او را نمی‌شناخته ولی به نظرش آدم قابل اعتمادی می‌آید و کلید خانه را به او می‌دهد، ولی بعد کلید خانه را به شخص دیگری که برایش مهمان آمده بود می‌دهد.»

شاهد بعد از سؤال و جوابهای بسیار می‌گوید که نفر دوم دارایی بوده که مهمان داشته است و این مهمان یک تاجر بوده است. می‌گوید «دارایی کلید را در ۲۴ سپتامبر یا دوم اکتبر پس داد.»

شهادت بهمن برنجیان در جلسه نهم دسامبر نیز ادامه پیدا می‌کند. شاهد در مقابل

رئیس کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی اعلام کرد: «به زودی لایحه «مجازاتهای اسلامی» در جلسه علنی بررسی نهایی می‌شود.» براساس این خبر، مندرج در روزنامه‌های ۷ دی، به نقل از خبرگزاری ایران، بیش از نیمی از بندهای این لایحه تاکنون در شور دوم کمیسیون قضایی مجلس تصویب شده است.

روزنامه رسالت ۷ دی/۲۸ دسامبر نوشت: «رئیس کمیسیون امور قضایی گفت: تعیین مجازات افرادی که با نیروهای انتظامی در حین انجام وظیفه درگیر می‌شوند و نیروهای انتظامی که از دستور مافوق خود سرپیچی کنند و نیز مجازات ایرانیان خارج از کشور که علیه اسلام دسیسه می‌کنند، از جمله مصوبات این کمیسیون است» (ایران زمین، شماره ۳۳، ۱۵ دی ۷۳)

بسیاری از سئوالها از پاسخ صریح طفره می‌رود و به برخی دیگر پاسخ می‌دهد. او گفت که دارای حداقل از سال ۸۱ با مسلمانان طرفدار جمهوری اسلامی رابطه داشته و در جریان حمله به دانشجویان در شهرهای ماینز و دوسلدورف شرکت داشته است.

جلسه پانزدهم دسامبر به ترجمه برخی از مدارک دادگاه به زبان عربی اختصاص داشت و دادستان نیز تقاضای جدیدی به دادگاه ارائه داد. دادستان در این جلسه به پرونده ترور دکتر قاسملو و یارانش در وین پرداخت و بعد از ذکر خلاصه‌ای از پرونده، این موارد را مطرح کرد:

۱- حکم جلب صادره از طرف دادگاه وین در نوامبر ۱۹۸۹، علیه صحرارودی، بزرگیان و جواد، متهمان به قتل جمعی (دکتر عبدالرحمان قاسملو دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، عبدالله قادری آذر نماینده این حزب در اروپا، و فاضل رسول کرد عراقی الاصل و تیمه اتریش، در ۱۳ ژوئیه ۲۲/۸۹ تیر ۶۸، در جریان ملاقات با نمایندگان دولت ایران، در وین به قتل رسیدند.] در دادگاه خوانده شود.

۲- Franz Ostovitz مأمور بازجویی و کارشناس پلیس، در آن زمان، به عنوان شاهد به دادگاه دعوت شود.

دادستان ضمن ارائه دلایل خود گفت که بررسی مورد ترور وین در این دادگاه بسیار اهمیت دارد، چون دکتر شرفکندی به جانشینی دکتر قاسملو و فتح عبدلی به جانشینی قادری آذر انتخاب شده بودند، به علاوه، رابطه دولت ایران و حزب دموکرات کردستان ایران در فاصله این دو ترور و بعد از آن هیچ تغییر نکرده و رهبران و اعضای این حزب همچنان تحت تعقیب دولت ایران قرار دارند.

نهم دسامبر دو مرتبه منوچهر گنجی در جایگاه شهود قرار گرفت. و پس از او برای بار دوم نوبت به بهمن برنجیان رسید. او حرفهای قبلی خود را تأیید کرد به علاوه گفت که با شخصیتهای سیاسی ایران مثل نمایندگان مجلس رابطه دارد، به عنوان مترجم در سفارت ایران کار می‌کند و همسرش نیز منشی آنجاست، عضو فعال اتحادیه انجمنهای اسلامی و مرکز اتحاد اسلامی در برلین بوده و با دارایی روابط نزدیکی داشته است. او گفت برادرش بهرام برنجیان اکنون در ایران است و از «ترس محاکمه» به آلمان نمی‌آید. شاهد به پرسشهایی که در مورد برادرش شد پاسخ نداد.

نامه اول

۱۷ فروردین ۱۳۷۳
جناب آقای شیخی پور دادیارزندان اوین
آقا مرتضی (رئیس واحد آموزشگاه)، طبق دستور شما از روز دوشنبه ۸ فروردین ماه ۷۳ تلفن مرا قطع کرده، ملاقاتم را آقای عباسی معاون دادیاری از ۷ اسفند سال ۷۳ قطع کرده و تا امروز که ۲۹ فروردین است، با وجود مراجعه مکرر دخترعمه‌ام (تنهاکسی که حق ملاقات دارد) ملاقات نداده است. خود شما هم در زمان بستری شدنم در بیمارستان که پس از ۱۴ ماه تأخیر انجام شد، ممنوع‌الملاقاتم کردید.

این دستورات غیرقانونی و این رفتار غیر انسانی و مغایر حقوق بشر چه مفهومی دارد؟ و تا کی ادامه خواهد داشت؟ چه نتیجه‌ای به دست خواهید آورد؟

در سال گذشته جمعا ۱۲ ملاقات با حضور خودتان در دادیاری به من داده‌اید. شما مسئول از بین رفتن سلامت و زندگی من هستید و باید با من مانند هر زندانی دیگر رفتار کنید.

من به شدت به رفتار غیرمعمول و غیر انسانی شما اعتراض دارم و از شما می‌خواهم که ملاقات و تلفن و هر امکانی که هر زندانی دیگر دارد برایم فراهم کنید.

با احترام عباس امیرانتظام

نامه دوم

جناب آقای شیخی پور دادیار زندان اوین
در روز چهارشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۷۳ طبق تجویز پزشک متخصص معالج و برای رفتن به بیمارستان جهت انجام سیتی اسکن سر برای تشخیص غده تومور در گوش میانی چپ، به دفتر مرکزی برده شدم و چون بنا به دستور آقای لاجوردی می‌خواستند با دستبند مرا به بیمارستان ببرند، از رفتن خودداری کردم و نوشتم که شخص آقای اسدالله لاجوردی مسئول عواقبی است که برای سلامت من بوجود آید. آقای لاجوردی می‌گوید طبق مقررات باید به من دستبند بزنند، در حالی که نمی‌دانند و نمی‌خواهد بداند که طبق کنوانسیون ژنو- وین، او حق ندارد به من که عضو دولت بوده‌ام و یک زندانی سیاسی هستم، دستبند بزند.

من در مدت پانزده سال گذشته همیشه گرفتار عقده‌های آدمهای کوچکی بوده و هستم که در مسئولیتی بزرگتر از ظرفیتشان قرار داده شده‌اند و چون در این قبرستان قانونی وجود نداشته، هرچه خواسته‌اند، کرده‌اند و در مقابل کسی پاسخگو نبوده‌اند.

چند سال است که کلیه مراجع حقوقی جهان از جمله کمیته و کمیساریای حقوق بشر سازمان ملل متحد از بیماریهای من آگاه و به رفتار بسیار زشت و ناقض حقوق بشر نظام شما آشنا هستند.

بنابراین وظیفه شما و نظام شما است که حقوق مسلم مرا رعایت کنید، و بیش از این خودسرانه حقوق انسانی مرا مورد تجاوز قرار ندهید.

با احترام عباس امیرانتظام
(ماهنامه پر، آمریکا، شماره ۱۰۶، آبان ۷۳)

فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر (FIDH) با انتشار بیانیه‌ای که در ۱۸ دسامبر ۲۷/۹۴ آذر ۷۳ از رادیو فرانسه پخش شد، عکس العمل دولت ایران در قبال تبرئه زین العابدین سرحدی را محکوم کرد.

در این اعلامیه گفته شده تبرئه زین‌العابدین سرحدی، کارمند وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، که به اتهام شرکت در قتل شاپور بختیار و سروش کتیبه در دادگاه پاریس محاکمه شد، به معنی تبرئه دولت ایران از شرکت داشتن در این ترور نیست. در دادگاه روشن شد که سازمانهای مخفی جمهوری اسلامی در این ترور دست داشته‌اند.

در بیانیه مزبور آمده است: هرچند مجرمیت سرحدی در دادگاه به اثبات نرسید، اما از مجموعه شهادتهایی که توسط دادگاه جنایی پاریس، جمع آوری شد، طراحی و اجرای برنامه‌ای چنین گسترده، حتی اگر در اجرا به مشکلاتی برخورد که منجر به دستگیری یکی از قاتلان شد، دخالت سرویسهای ویژه را آشکار می‌سازد. (ایران زمین، شماره ۳۱، دی ۷۳ و کیهان چاپ لندن، شماره ۵۳۷، دی ۷۳)

خطر برای پناهجویان ایرانی در ترکیه

به موجب اطلاعیه چهار جریان سیاسی ایرانی، دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، در آنکارا، با رد کردن تقاضای پنج تن از پناهجویان ایرانی، آنها را در معرض استرداد به ایران قرار داده است. استرداد پناهجویان ایرانی و ترک، در اردیبهشت گذشته مورد توافق ترکیه و ایران قرار گرفت (خبرنامه، شماره ۶، خرداد ۷۳). این پناهجویان که اسامی‌شان با شماره پرونده، ذکر شده عبارتند از: داور ش، خسرو م، محمدرضا م. ش، پرویز ج. و شکرالله ر.

در اعلامیه چهار جریان: حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) و سازمان کارگران انقلابی ایران، گفته شده است: اگر این پناهجویان، در چارچوب همکاریهای پلیس ترکیه و ایران، به ایران بازگردانده شوند، در معرض خطر دستگیری و شکنجه و حتی اعدام قرار می‌گیرند.

باز هم کوکا و پیسی حرام شد

بنا به نوشته نشریه ایران زمین، شماره ۳۴، ۲۲ دی، کسی در یک نامه از خامنه‌ای استفتاء می‌کند که: «بر فرض آن که نوشیدن نوشابه‌های خارجی، بویژه نوشابه‌های آمریکایی کوکاکولا و پیسی‌کولا، موجب قوام سیاسی استکبار جهانی و تقویت بنیه کانونهای صهیونیستی می‌گردد، نوشیدن این نوع نوشابه‌ها چه حکمی دارد؟»

به موجب این خبر، که از روزنامه کیهان، دوشنبه ۱۹ دی/۹ ژانویه، نقل شده است، خامنه‌ای در پاسخ این استفتاء، فتوایی صادر می‌کند مبنی بر حرام بودن کوکاکولا و پیسی‌کولا: «هرگونه کاری که پایه‌های استکبار را مستحکم و کانونهای صهیونیستی را تقویت کند، پیوسته حرام است.»

با خوانندگان

روشن کنیم.
 - دارایی از اواخر دهه ۸۰ و اوایل سال ۹۰ روابط گسترده‌ای با مأموران اطلاعاتی ایران داشته و دارد.
 - او مأموریت‌های شخصی بر عهده داشته و گزارش‌های خود را هم به سازمان‌های اطلاعاتی ایران می‌داده است.
 - در درگیری با دانشجویان ایرانی مخالف دولت، در دوسلدورف و ماینز آلمان شرکت داشته است.
 - ما اطلاع پیدا کردیم که او عضو سپاه پاسداران بوده و شاید هنوز هم باشد.
 - دارایی با حزب‌الله برلین تماس دارد. و در مرکز وحدت اسلامی مرکب از دانشجویان و حزب‌اللهی‌های ایران و لبنان، نقش رهبری دارد.
 - نسبت به دارایی، از امین اطلاعات کمتری داریم. می‌دانیم اسم او یوسف محمد السید امین است، عضو حزب‌الله است و در سالهای ۴-۸۳ در گروه مقاومت اسلامی، شاخه نظامی حزب‌الله، فعال بوده است.
 - رایبل عضو حزب‌الله برلین است که در ایران آموزش‌های تروریستی دیده و رابطش دارایی بوده است.
 شاهد بعد از تأیید عضویت حیدر معروف به ابوجعفر در حزب‌الله، گفت ما می‌دانیم که او اینک در لبنان است. (حیدر در جریان ترور دست داشته ولی توانسته از آلمان خارج شود)
 شاهد در باره اظهارات علی فلاحیان در ۳۰ اوت ۹۲ صحبت کرد. فلاحیان در تلویزیون ایران گفته بود «ما موفق شده‌ایم به حزب دموکرات کردستان ضربات اساسی بزنیم و این کار ادامه پیدا خواهد کرد» گروه والد گفت «از نظر کارشناسان ما، آقای فلاحیان و وزارتخانه مربوطه در این ترور نقش رهبری کننده داشته است».
 شاهد در پاسخ سئوال‌های رئیس دادگاه در مورد اعتبار و کیفیت منابع اطلاعاتی سازمان اطلاعات داخلی آلمان، گفت: ما معمولاً از اطلاعات مندرج در رسانه‌های گروهی استفاده نمی‌کنیم، تنها مورد، اعتراف آقای فلاحیان است که در تلویزیون ایران ایراد شده است. ما منابع اطلاعاتی مخصوص خودمان را داریم.
 ... ما می‌دانیم که مأموران اطلاعاتی ایران بطور معمول برای اوآک کار می‌کنند و فعالیت سازمان‌های دیگر امنیتی ایران (پاسداران و ارتش) نقش درجه دو دارد. وزیر اوآک، فلاحیان، عضو شورای امنیت ملی است و این شورا در مورد تعقیب و از بین بردن مخالفان دولت در خارج از کشور تصمیم می‌گیرد. از نظر ما دارایی کارمند سازمان امنیت و یا یک عضو تصمیم‌گیرنده در سازمان امنیت ایران نیست، برای آنها کار می‌کند و در واقع خیرچین (Informant) است (در گزارش، از دارایی به عنوان مأمور (Agent) سازمان امنیت ایران نام برده شده است)، دارایی عمدتاً مسئول گردآوری اطلاعات در باره اپوزیسیون ایرانی مثل آدرس خانه‌های آنها و نوع فعالیت‌هایشان بوده است. مسئول امنیتی ایران در آلمان حسن جوادی بود که از سال ۸۷ تا ۸۹ در سفارتخانه ایران کار می‌کرد، بعد مسئول بخش آلمان در اوآک شد، در سال ۹۲، مدت کمی پیش از ترور میکونوس به ایران برگشت و مرتضی غلامی بقیه در صفحه ۳

در دو شماره گذشته خبرنامه، به خاطر تراکم مطالب مربوط به محاکمه قاتلان شاپور بختیار و سروش کتیبه، در پاریس، در درج گزارش دادگاه میکونوس برلین، وقفه افتاد.
 محاکمه متهمان به قتل صادق شرفکندی، همایون اردلان، حسین نوری دهکردی و فتاح عبدلی، که در سپتامبر ۱۹۹۲ در رستوران میکونوس در برلین، ترور شدند، از اواخر اکتبر/مهر گذشته در دادگاه فدرال برلین (آلمان) آغاز شده و همچنان ادامه دارد.
 از شهادت‌های بسیار مهم، در ماه اکتبر، شهادت کلاوس گرونه والد، مدیر سازمان اطلاعات داخلی آلمان است. او روز ۱۴ اکتبر/۲۲ مهر در دادگاه حاضر شد و با وجود اینکه اجازه محدودی برای اظهارات خود داشت، مسایل مهمی را در باره نقش دولت ایران در ترور میکونوس و ارتباط متهمان با سازمان‌های امنیتی ایران روشن کرد.
 لازم به تذکر است که در جلسه ۲۸ آوریل ۸/۹۴ اردیبهشت ۷۳، آقای آکسل پیشکه، یکی از وکلای مدافع شاکلی خصوصی در این دادگاه، از دادگاه خواسته بود تا گزارش گروه کار ایران در «ب. اف. و» (سازمان اطلاعات داخلی آلمان) که در ۲۹ ژوئن ۹۳ منتشر شده بود، به عنوان مدرک در این دادگاه مورد بررسی قرار بگیرد. در آن گزارش فعالیت سازمان‌های سه گانه جاسوسی ایران: وزارت اطلاعات و امنیت، سازمان جاسوسی سپاه پاسداران (قدس) و سازمان جاسوسی ارتش، ذکر شده و از نقش سفارت ایران در بن، در انجام عملیات تروریستی و بریژه ترور میکونوس، با نام رمز «بزرگ علوی»، پرده برداشته شده است.
 وزارت کشور آلمان و «ب. اف. و» با ادای شهادت در مورد این گزارش موافقت نکردند. وزارت کشور اعلام کرد شهادت در باره این گزارش به زیان منافع آلمان است.
 اما، مجله اشپیگل در شماره ۴۱، ۱۰ اکتبر ۹۴، ضمن چاپ بخشی از این گزارش، به بررسی دلایل خورداری دولت آلمان - وزارت کشور و سازمان‌های اطلاعاتی - پرداخت و ذکر کرد که مسانمت دولت آلمان از روشن شدن این مدارک در دادگاه، ممانعت از روشن شدن مسایل ترور میکونوس است (خبرنامه، شماره ۱۱، نوامبر ۹۴).
 در دوازدهم اکتبر ۹۴/۲۰ مهر ۷۳، آقایان: اهریک، ویلاند و ایشکه، وکلای مدافع شاکلیان خصوصی این محاکمه، در یک مصاحبه مطبوعاتی در برلین اعلام کردند: اشمیت باوئر هنگام ادای شهادت در دادگاه گفت که فلاحیان از او خواسته بود جلوی دادگاه گرفته شود اما این خواست رد شد و اعلام شد به شرط اثبات تروریسم دولتی ایران، روابط دو کشور سرد خواهد شد. ولی حالا خود دولت آلمان می‌خواهد جلو روشن شدن نقش دولت ایران در ترور میکونوس را بگیرد.
 بعد از همه این ماجراها، سرانجام در چهاردهم اکتبر، کلاوس گرونه والد، مدیر سازمان اطلاعات داخلی آلمان، با اجازه محدود برای اظهارات، در جایگاه شهود قرار گرفت. وی در شهادت خود نکاتی را تصریح کرد، از جمله این که:
 - بعد از جریان میکونوس، برای ما مهم بود که رابطه دارایی را با سازمان‌های امنیتی ایران، پاسداران واتحادیه دانشجویان و سازمان حزب‌الله

نشانی کمیته:
 Comité Iranien Contre la Répression Et le Terrorisme d'Etat (C. I. C. R. E. T. E.)
 42, rue MONGE
 75005 PARIS - FRANCE
 FAX 43 44 14 52